

## بررسی انواع دادرسی در حقوق ایران

سعید احمدی پور<sup>1</sup>

<sup>1</sup> دانش آموخته ی مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز بین المللی کیش  
Saeed.ahmadipour10gmail.com

تاریخ پذیرش نهایی: 97/3/6

تاریخ دریافت: 97 /2/18

### چکیده

هدف دادرسی رفع تجاوز و تأمین حقوق تضییع شده افراد بر اساس موازین عدل و انصاف است، اما اجرای عدالت مستلزم کشف حقیقت است که جز از طریق استماع اظهارات طرفین دعوی و بررسی دقیق مدارک آنان و انجام تحقیقات میسر نیست. این اقدامات ضروری به صرف وقت، تشکیل جلسات متعدد، لزوم انقضای مواعد قانونی، طی مراحل اعتراض و تجدیدنظر و یا پژوهش و فرجام و بالاخره کثرت مراجعات و تراکم نامتناسب حجم کار در مراجع قضایی هم از عواملی است که بر کندی جریان محاکمات و اطاله آن‌ها می‌افزاید به طوری که در بسیاری از موارد تعیین تکلیف قطعی دعاوی سال‌ها به طول می‌انجامد و از رهگذر این تأخیر و تطویل در امر دادرسی خسارات سنگین متوجه اشخاص می‌شود و گاهی موضوع حکم منتفی و یا اجرای آن غیرممکن می‌گردد.

### کلمات کلیدی

دادرسی، حقوق ایران، امور فوری، امور فوق العاده، اعاده دادرسی، فرجام خواهی، اعتراض شخص ثالث



## 1- مقدمه

در برخی از دعاوی مسئله مبتلا به خواهان به قدری حاد و حیاتی است که باید فوراً نسبت به آن تعیین تکلیف شود و تأخیر در این امر و نشستن به انتظار صدور حکم قطعی مشکل او را وخیم‌تر می‌سازد و در طول دادرسی او را گرفتار عسر و حرج می‌نماید. بنابراین عامل زمان که در حد معقول از خصایص طبیعی روند محاکمات است در مسائل حاد و حیاتی نقش منفی و مخرب دارد و اقتضای عدالت آن است که در این قبیل امور در حد امکان حذف شود مشروط بر این که به اساس دادرسی و اجرای عدالت هم لطمه نزنند.

برای حل این مشکل در قوانین بسیاری از کشورهای جهان از جمله در قانون آئین دادرسی کشور ما مقررات ویژه‌ای در نظر گرفته شده است که طبق آن قضات دادگاه‌ها می‌توانند به تقاضای خواهان و تحت شرایط خاص بدون ورود در ماهیت قضیه نسبت به حفظ حقی که در مخاطره جدی قرار گرفته است دستور مقتضی صادر نمایند و تا تعیین تکلیف ماهوی دعوی از ایجاد عسر و حرج و یا ورود خسارات سنگین و احتمالاً غیرقابل جبران به خواهان جلوگیری کنند.

در باب دوازدهم قانون آئین دادرسی مدنی که به دادرسی فوری اختصاص یافته مقرراتی در زمینه شرایط و کیفیات این نوع رسیدگی وضع شده و به شرح ماده 770 مقرر گردیده است که: «در اموری که محتاج به تعیین تکلیف فوری است و همچنین در مورد اشکالاتی که در جریان احکام یا اسناد لازم‌الاجرای اداره ثبت پیش می‌آید و محتاج به دستور فوری است دادرس دادگاه می‌تواند به درخواست ذینفع موافق موارد زیر دستور صادر نماید».

استفاده مقنن از لفظ کلی امور مفید شمول قسمت اول ماده مزبور به تمام دعاوی اعم از مالی و غیرمالی می‌باشد و نسبت به هر امری می‌توان از دادگاه تقاضای رسیدگی فوری و صدور دستور موقت کرد. قبول این درخواست موکول به آن است که دادگاه ضرورت تعیین تکلیف فوری نسبت به آن را احراز کند و چنانچه گفتیم ایجاد عسر و حرج و یا خسارات و صدمات مادی و معنوی سنگین را می‌توان ضابطه اساسی تشخیص فوریت مسئله مطروحه قرار داد. در هر حال ماده 777 قانون مزبور تشخیص این فوریت را به قاضی محول کرده است که پس از احراز آن باید بدون فوت وقت و حتی در روزهای تعطیل طبق ماده 775 اقدام به رسیدگی کند و چنانچه ابلاغ اوراق دادرسی به خواننده و یا احضار او برای رسیدگی منافی با فوریت باشد از آن صرف‌نظر نماید. ماده 776 و پس از صدور دستور موقت بلافاصله و حتی قبل از ابلاغ به خواننده آن را به مرحله اجرا بگذارد. (ماده 782 ق.آ.د.م)

گفتیم هر امری که محتاج به تعیین تکلیف فوری باشد می‌تواند موضوع دستور موقت واقع شود. ماده 778 در این خصوص مصرح است به این که دستور موقت ممکن است دایر به توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد مثل این که مال معینی که در معرض فروش یا اتلاف توقیف و نگهداری شود و یا کسی به حضانت و سرپرستی طفل صغیری ملزم گردد و یا از حفر چاه آبی که قنات قریه‌ای را می‌خشکاند جلوگیری به عمل آید. دستور موقت غالباً به دنبال بررسی اجمالی در مستندات خواهان و اوضاع و احوال قضیه صادر شود و مطلقاً مفید تأیید ادعا در ماهیت امر نیست. کما این که ماده 779 در این زمینه تصریح کرده است که دستور موقت به هیچ‌وجه تأثیری در اصل دعوی ندارد و ممکن است مدعی در اصل ادعا محکوم به بی‌حقی شود (ماده 785 ق.آ.د.م). بنابراین دستور موقت بر خلاف حکم قطعی دعوی و تعیین‌کننده سرنوشت آن نمی‌باشد و جنبه موقتی دارد، در نتیجه هرگاه جهتی که موجب صدور آن بوده مرتفع شود دادگاه صادرکننده قرار مزبور، آن را ملغی می‌کند (ماده 784 ق.آ.د.م). و نیز اگر خواننده دعوی تأمین مناسب بدهد از دستور موقت رفع اثر می‌شود (ماده 783 ق.آ.د.م). و بالاخره در صورت محکومیت خواهان به بی‌حقی در اصل دعوی دستور موقت هم لغو می‌گردد. بنابر آنچه گفته شد هدف از دادرسی فوری جلوگیری از ایجاد خسارات سنگین و غیر قابل جبران است و در این مورد خصوصیات طرفین دعوی نقشی در قبول یا رد تقاضای رسیدگی فوری ندارد.

از آنچه که گذشت مشخص می‌شود که دادرسی فوری از مسائل بسیار مهم و مبتلا به خصوصاً در زمان حاضر است. که در این پایان‌نامه سعی می‌شود با بررسی همه جانبه موضوع نکات مثبت و منفی موجود در مواد قانون مورد بررسی قرار گیرد و برای موارد ابهام راه‌حل‌های مناسبی ارائه گردد. هر چند دادرسی فوری از موارد مهم در آئین دادرسی می‌باشد، اما تاکنون توجه کمتری به این مسئله شده است. علاوه بر این در کتب موجود در مورد آئین دادرسی مدنی که تعداد آن‌ها نیز از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند در مبحث دادرسی فوری که طبیعتاً در بخش‌های پایانی پایان‌نامه مورد بررسی قرار می‌گیرد حقوقدانان به توضیح مختصر همان مواد قانونی موجود در آئین دادرسی اکتفا کرده و توضیحات مکمل زیادی در این زمینه ارائه نداده‌اند. با این اوصاف ضرورت پرداخت به این مسئله احساس می‌شود تا در این زمینه بتوانیم حداقل قدمی در جهت توضیح و تبیین این مقوله برداشته و فتح بایی در این زمینه کرده باشیم.

در این مجموعه، در سه فصل به بررسی دادرسی فوری می‌پردازیم. در فصل اول، کلیات، پیشینه تدوین و سیر تاریخی تدوین دادرسی فوری را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن‌گاه در بخش پایانی این



تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد و در این راستا به بیان نظرات مختلف حقوقدانان خواهیم پرداخت.

قانون‌گذار برای صدور دستور موقت شرط فوریت را لحاظ نموده است. در این رابطه مطالب جالب و متفاوتی از جانب حقوقدانان مطرح شده است. از جمله این که با توجه به این مطلب که قانون‌گذار به بیان فوریت اکتفا کرده است و موارد و مصداق‌هایی برای آن بیان نکرده است؛ نحوه احراز این فوریت چگونه است؟ و چه ضابطه و معیاری برای تعیین فوریت بودن وجود دارد همان طوری که از منطوق مواد قانونی در دادرسی فوری مشخص است قانون‌گذار به بیان ملاک و ضابطه خاصی برای تعیین فوریت اشاره نکرده است و ظاهر امر این چنین است که دادرسی رسیدگی‌کننده به پرونده خود باید درباره فوریت و یا عدم فوریت امری تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر فوریت و احراز آن به طور کامل بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود. بنابراین رویه‌های بسیار متفاوتی به وجود خواهد آمد، با توجه به این موضوع که در این رابطه هیچ رأی وحدت رویه‌ای نداریم. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا واقعاً قادر نیستیم وحدت رویه‌ای را در این جا حاکم کنیم تا از اعمال سلیقه‌های متفاوت در صدور و یا رد دستور موقت جلوگیری نماییم یا خیر؟ در ادامه ماده 770 ق.آ.د.م در آن جا که درصدد توضیح موارد صدور قرار دستور موقت است پس از بیان ضابطه فوریت داشتن امری به اشکالاتی که در جریان اجرا اعم از اجرای احکام دادگاه‌ها و اجرای اسناد لازم‌الاجرای ثبت پیش می‌آید اشاره می‌کند و آن‌ها را نیز از مصادیق صدور دستور موقت می‌داند. سؤالی که پیش می‌آید این است که با وجود قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون ثبت مصوب 1322 به خصوص مواد 5 و 6 آن آیا در رابطه با اجرای اسناد لازم‌الاجرای ثبت مواد مربوط به دادرسی فوری در قانون آئین دادرسی مدنی جاری است یا در این موارد باید مواد 5 و 6 قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون ثبت مصوب 1322 را اعمال کرد؟ و مبحث دیگری که بحث بسیاری به واسطه وجود اختلاف نظر بین حقوقدانان را دارد، اخذ تأمین در صدور دستور موقت است با این توضیح که طبق ماده 781 ق.آ.د.م برای جبران خسارات احتمالی در جریان صدور دستور موقت، دادگاه از خواهان صدور دستور، اخذ تأمین می‌نماید که در این رابطه دو مسئله مهم مطرح می‌شود. مسئله اول این که ملاک در اخذ تأمین چیست؟ به عبارت دیگر آیا تنها پول نقد را دادگاه به عنوان تأمین می‌پذیرد و یا این که به مانند آنچه در مورد چک مطرح است دادگاه قادر به پذیرش ضامن و یا ضمانت‌نامه بانکی است یا خیر؟ و یا آیا مال منقول و یا غیر منقول و یا حتی اعتبار یا ضامن می‌توانند به عنوان تأمین در دادگاه مورد پذیرش قرار گیرند یا خیر؟ و مسئله دوم در مورد تأمین به این شرح است که میزان اخذ تأمین چه درصدی از مقدار خواسته مورد تقاضا در دستور موقت

فصل به بررسی معنی و مفهوم دادرسی فوری می‌پردازیم و در فصل‌های دوم و سوم به بررسی ماهوی و شکلی دادرسی فوری پرداخته و مراحل مختلف دادرسی آن را از درخواست صدور دستور موقت از دادگاه تا شکایت و اختتام دستور موقت توجه قرار خواهیم داد. در سیر مطالعاتی این مباحث به مسائل و نکات جالبی برخورد نمودیم که هر یک از آن‌ها می‌توانند بحث‌های جالب و علمی حقوقی را به دنبال داشته باشند که در بررسی این موضوعات با نظرات و ایده‌های متفاوتی از جانب حقوقدانان اعم از اساتید دانشگاه و قضات و وکلای دادگستری برخورد نمودیم که از جهت تئوری و عملی می‌تواند دربرگیرنده نتایج مفید و گاه متفاوت باشد که برای آشنایی با آن‌ها به برخی از این موارد در حد مقدمه، اشاره‌ای می‌شود.

برای شروع هر دعوی در دادگستری احتیاج به وجود دادخواست یا شکوائیه است. سؤال مهمی که در مورد دادرسی فوری مطرح می‌شود این است که در مواد مربوط به این مبحث به جای دادخواست از لفظ «درخواست» استفاده شده است که باید دید آیا درخواست صدور دستور موقت با درخواست، تفاوتی دارد یا خیر؟ و آیا در هنگام دادن درخواست دستور موقت به دادگاه باید نکاتی که در دادخواست رعایت می‌کردیم، رعایت کنیم یا در این مورد نیز تفاوتی با دادخواست وجود دارد؟

نکته جالب دیگری که با نظرات متفاوت و حقوقدانان روبه‌رو شده است در مورد اجازه مخصوص قاضی برای صدور دستور موقت است بدین معنی که طبق ماده 773 ق.آ.د.م دادرسی برای صدور دستور موقت احتیاج به اجازه مخصوص از وزارت دادگستری دارد. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر دادگاهی اجازه دستور موقت نداشته باشد و اقدام به صدور دستور موقت نماید آیا این دستور خودبه‌خود باطل است و یا خودبه‌خود باطل نیست و در تجدیدنظرخواهی امکان فسخ آن وجود دارد؟

مورد بعدی بررسی دادرسی فوری در سایر مراجع قضایی است که از بین این مراجع به بررسی دادرسی فوری در دیوان عدالت اداری، دادگاه خانواده و داوری می‌پردازیم و خواهان بررسی این نکته هستیم که برای صدور دستور موقت در سایر مراجع دادگستری احتیاج به تصریح قانون‌گذار در صلاحیت آن مراجع داریم؟ و یا صرف ملاک وحدت بین مراجع دادگستری و سایر مراجع دادگستری برای صدور دستور موقت کفایت می‌کند؟

دستور موقت شباهت بسیاری با برخی از نهادهای حقوقی دارد از جمله با قرار تأمین خواسته، از مطالب مهم دیگری که به بررسی آن خواهیم پرداخت همین موضوع است که دستور موقت در دادرسی فوری با سایر نهادهای حقوقی مشابه مانند قرار تأمین خواسته، اجرای موقت احکام و قرار توقیف عملیات اجرایی چه



دستور تعیین جلسه را صادر می‌کند. دفتر دادگاه مواردی که نیاز به توضیح دارد را همراه با اختیاریه برای حضور طرفین در دادگاه ارسال می‌کند. (احمدی، همان منبع، 258)

در این نوع از دادرسی از هیچ یک از طرفین دعوا، دعوت به عمل نمی‌آید و جلسه رسیدگی تشکیل نمی‌شود مگر بنا به ضرورت، یعنی اصل بر عدم تشکیل جلسه رسیدگی است. به همین جهت به این نوع دادرسی، دادرسی غیرحضوری یا کتبی نیز می‌گویند. (بهرامی، 1387، ج 2، 26)

امروزه دادرسی عادی در دیوان عدالت اداری و دیوان عالی کشور و به طور غیرمحسوس در تجدیدنظر استان وجود دارد. (همان منبع، 27) با توجه به مزایایی که این شیوه دادرسی دارد شاید بتوان گفت که بهترین شیوه در دادرسی به شمار می‌رود؛ اما متأسفانه این شیوه عالی دادرسی به موجب ماده 11 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 10 مهر ماه 1385 از نظام قضایی ایران حذف گردید. (احمدی، همان منبع، 258؛ واحدی، همان منبع، 121)

## 2-2- دادرسی استثنایی

منظور از دادرسی‌های استثنایی، دادرسی‌هایی بوده که به اعتبار موضوع دعوا که از اهمیت کمتری برخوردار بوده یا با سرعت و فوریت ملازمه داشته است، انجام می‌پذیرفت. (واحدی، همان منبع، 123) دادرسی استثنایی به چهار نوع دادرسی اختصاری، دادرسی فوری، دادرسی خارج از نوبت و دادرسی فوق العاده در حقوق ایران (طرق فوق العاده شکایت از آراء محاکم) تقسیم می‌شود.

### 2-2-1- دادرسی اختصاری

دادرسی اختصاری در مقابل دادرسی عادی به کار می‌رود. در دادرسی اختصاری اساس رسیدگی و بازجویی در جلسه به عمل می‌آید و تقدیم لوایح کتبی فقط به طور اختصاری برای تکمیل و تنظیم اظهارات شفاهی اصحاب دعوا ممکن است، مقرر شود. (متین دفتری، همان منبع، 553) به عبارت دیگر دادرسی اختصاری نوعی از رسیدگی است که در آن جلسه دادگاه در درجه اول قرار دارد و تقدیم لایحه اختیاری است. دادرسی اختصاری با توجه به ماده 11 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به عنوان دادرسی حاکم بر دادگاه پذیرفته شده است. (مدنی، همان منبع، 403)

در دادرسی اختصاری خواهان دادخواست را با ضمایم به دفتر دادگاه تقدیم می‌کند؛ مدیر دفتر مکلف است در صورت کامل بودن

است آیا دادگاه موظف به اخذ صد در صد از مقدار مبلغ خواسته به عنوان تأمین است یا درصدی از آن را باید اخذ نماید؟ چرا که عده‌ای با توجه به وحدت ملاک ماده 6 قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون ثبت معتقدند که اخذ دوازده درصد از مقدار مبلغ خواسته به عنوان تأمین کفایت می‌کند و در بسیاری از مواردی که دادگاه‌ها قرار دستور موقت صادر نموده‌اند مشاهده می‌شود که به این مقدار مبلغ کفایت کرده‌اند.

## 2- انواع دادرسی در حقوق ایران

در حقوق ایران پس از ابلاغ دادخواست و ضمایم آن، مرحله دادرسی شروع می‌شود و دادرسی در تمام مراحل به یک نحو انجام نمی‌گیرد، بلکه دارای انواع مختلفی است. دادرسی به دو نوع عادی و استثنایی تقسیم می‌شود و دادرسی استثنایی خود به دو گروه دادرسی اختصاری و دادرسی فوری تقسیم می‌شود. (مدنی، 1372، ج 2، 380؛ واحدی، 1386، ج 2، 118) اما به نظر نگارنده دادرسی خارج از نوبت و دادرسی فوق العاده در حقوق ایران (طرق فوق العاده شکایت از آراء محاکم) نیز در زمره دادرسی استثنایی در حقوق ایران مطرح است که در ذیل به توضیح هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

### 2-1- دادرسی عادی

دادرسی عادی، دادرسی است که اساس کار دادگاه بر تبادل لوایح قرار داده شده است و جلسه رسیدگی از نظر اهمیت موضوع در درجه دوم قرار دارد. (احمدی، 1371، 256) به عبارت دیگر هر وقت بخواهیم دادخواست را در جریان رسیدگی قرار بدهیم باید متوسل به دادرسی عادی شویم مگر اینکه قانون برای آن دعوا یا دادگاهی که در مقام رسیدگی است نوع دیگری از دادرسی را پیش‌بینی کرده باشد. (مدنی، همان منبع، 380)

یکی از ویژگی‌های دادرسی عادی، تبادل لوایح است؛ یعنی بدو خواهان با تقدیم دادخواست اقامه دعوا می‌کند. دادخواست و ضامم آن برای خواننده ارسال می‌شود و خواننده برای دفاع از خود مطالبی را بیان و به صورت لایحه تقدیم دادگاه می‌کند. دفتر دادگاه دفاعیات خواننده را برای خواهان ارسال می‌کند تا چنانچه دفاعی داشته باشد به صورت مکتوب به دفتر تقدیم نماید. دفاعیات خواهان مجدداً به خواننده ابلاغ می‌شود و خواننده آخرین دفاعیات خود را به صورت لایحه به دفتر دادگاه تقدیم می‌کند. (واحدی، همان منبع، 118)

مدیر دفتر پس از مبادله لوایح، پرونده را ظرف 24 ساعت به نظر قاضی دادگاه می‌رساند و اگر نیازی به توضیحات طرفین دعوا نبود فوراً رأی صادر می‌کند اگر توضیحات طرفین دعوا لازم باشد،



صاحب دست یا چار باش. مسند نشین. در زبان پهلوی نیز dastwar به معنی قاضی آمده است. به علاوه از معانی دیگر دستور، فرمانی به تفصیل و شرح، امر، حکم، فرمان، اجازه و رخصت است به طوری که از دستور دادن، معنی فرمان دادن و امر کردن به دست می آید. (همان، 9569)

کلمه موقت هم به معانی هنگام معین، ثابت و محدود، هنگام پیدا کرده شده، وقت موقت: هنگام معین، وقت محدود معین، هر چیز که دارای وقت و هنگام باشد، ناپایدار، هر کار که گاهگاهی صدور یابد، ضد دائم و متصل و پایدار، آورده شده است. (همان، جلد 13، 19271)

نکته جالب آن که در لغت نامه دهخدا، دستور موقت نیز به نقل از فرهنگ اصطلاحات حقوقی در معنای اصطلاحی آن معنی شد؛ «دستور موقت در اصطلاح دادگستری امروز تصمیم دادگاه است در دادرسی فوری، و آن را در سایر دادرسی ها (حکم) گویند. دستور موقت تأثیری در اصل دعوی ندارد یعنی فاقد اعتبار قضیه محکوم بها است و دادگاه می تواند مخالف با آن حکم صادر کند». (همان، جلد هفتم، 9570)

## 2-2-2-2- اقسام دادرسی فوری

دادرسی فوری به طور کلی بر سه قسم قابل تقسیم است: (روزنامه حمایت، 1393/9/23)

1- دادرسی فوری ممکن است دایر به توقیف مال باشد: به عنوان مثال، در مواردی که نسبت به حقوق حاصله از ثبت، علامت تجاری یا حق اختراع، دعوی اقامه شود، خواهان در ضمن دعوا، صدور دستور موقت مبنی بر توقیف محصولات تقلبی یا تقلیدی و عدم ساخت یا فروش آن را درخواست می کند.

2- دستور موقت ممکن است دایر به انجام عملی باشد: به عنوان مثال، در اختلاف ساکنان مشاعی یا مجاور، یکی از آنان صدور دستور موقت را برای تعمیر کاری در ملک درخواست کند.

3- دستور موقت ممکن است دایر به جلوگیری از انجام امری باشد: مانند درخواست صدور حکم استیفای دین از اموال انتقال گیرنده در مورد فرار از تأدیه دین که خواهان در ضمن آن از دادگاه بخواهد برای منع هرگونه نقل و انتقال مورد معامله تا ختم دادرسی و صدور حکم دستور موقت صادر کند.

لکن باید توجه داشت که این موارد حصری نیستند و برای تقاضای صدور دستور موقت می توان به طور کلی هر امری را که فوریت داشته باشد از دادگاه تقاضا نمود. (کریمی، 1386، 131)

## 2-2-3- دادرسی خارج از نوبت

جلسه دادرسی خارج از نوبت به جلسه ای گفته می شود که بدون توجه به ترتیب دفتر تعیین اوقات دادگاه، تعیین شود. هدف و

دادخواست بلافاصله و در غیر این صورت پس از رفع نقص یک نسخه از دادخواست و پیوسته های آن را با تعیین روز و ساعت جلسه دادرسی برای خواننده ارسال نماید. فاصله بین ابلاغ دادخواست و روز جلسه نباید کمتر از پنج روز باشد. پس از ورود دادخواست و ثبت آن در دفتر، اگر مدیر دفتر دادخواست را ناقص تشخیص داد اخطار رفع نقص برای خواهان ارسال می نماید و بعد از تکمیل، پرونده را به نظر ریاست دادگاه می رساند و دادگاه جلسه دادرسی را طبق دفتر اوقات تعیین می نماید. منشی دادگاه یک نسخه از دادخواست و ضمایم را برای خواننده ارسال می نماید. (احمدی، همان منبع، 259؛ بهرامی، همان منبع، 28-29)

در موارد زیر دادرسی باید به صورت اختصاری صورت گیرد:

الف) دعاوی حاصله از اجاره خانه، انبار و مغازه ها و دعاوی مربوط به اجرت المثل اعیان مذکور

ب) دعاوی که داخل در صلاحیت دادگاه بخش است.

پ) دعاوی بازرگانی و دعاوی مرتبط با علائم صنعتی و اختراعات.

ت) اختلافات راجع به اسناد سجلی.

ث) مطالبه نفقه زوجه و نزدیکان.

ج) دعاوی راجع به مطالبه خسارت دادرسی.

چ) دعاوی راجع به اعسار. (مدنی، همان منبع، 404-405؛ واحدی، همان منبع، 125-129)

## 2-2-2-2- دادرسی فوری

دادرسی فوری یکی از مهم ترین مباحث آیین دادرسی مدنی است. موضوع آثار ناشی از دادرسی فوری به جهت تأثیرات فوری و مستقیم آن بر خواهان و خوانده و بعضاً بر اشخاص ثالث از اهمیت فراوان برخوردار است. نحوه نامناسب عملکرد دادرسی نیز می تواند آثاری را از حیث ایجاد مسئولیت بر وی مترتب سازد.

## 1-2-2-2- تعریف دادرسی فوری

دادرسی فوری و دستور موقت دو عبارت مرکب هستند که هر یک متشکل از دو واژه مستقل بکار می روند.

در فرهنگ لغت دهخدا، واژه دادرسی به معنای عمل دادرسی، قضا و محاکمه آمده و دادرسی کردن نیز به قضا، محاکمه کردن، اجرای قانون کردن و اجرای عدالت کردن، معنی شده است، (دهخدا، منبع پیشین، 8996) واژه فوری نیز به مفهوم آنچه که اجرای آن به سرعت انجام گیرد، به سرعت، سریعاً، معنی گشته است. (همان، 15202)

از سوی دیگر واژه دستور به صاحب مسند تعبیر شده به این ترتیب که در اصل دست ور به معنی صاحب مسند بوده است که مرکب است از دست به معنی مسند و (اور = ور) به معنی دارنده و



تفاوت دادرسی خارج از نوبت و با دادرسی عادی در این است که وقت جلسه دادرسی خارج از نوبت بدون در نظر گرفتن نوبت تعیین می‌شود. در قانون جدید در مواد 27، 29، 96، 177، 306 و 390 جلسه خارج از نوبت آمده است. در ارتباط با جلسه خارج از نوبت باید به این نکته اشاره کرد که در مراجع قضایی اصل بر رسیدگی با رعایت نوبت و ترتیب است، مگر این که در قانون تصریح به رسیدگی خارج از نوبت شده باشد و مرجع رسیدگی آن هم معین شده باشد، بنابراین اگر در موردی شک و تردیدی وجود داشت باید رسیدگی با رعایت نوبت صورت بگیرد. (مهاجری، 1380، ج 2، 14)

#### 4-2-2- دادرسی فوق العاده در حقوق ایران (طرق فوق العاده شکایت از آراء محاکم)

طرق فوق العاده شکایت از آراء به شیوه‌هایی گفته می‌شود که با ختم امکان تمسک به طرق عادی، به طور فوق العاده به ذینفع اجازه می‌دهند طی شرایط خاص و منصوصی بازنگری حکمی و یا ماهیتی رأی صادره را حسب مورد از دیوان عالی کشور و یا دادگاه صادرکننده رأی بخواهد. (کریمی، همان منبع، 171)

بدیهی است که تا زمانی که طبقه‌های عادی شکایت از احکام طی نشده باشد، طبقه دادرسی فوق العاده یا شکایت از آراء بسته است. (واحدی، 1387، 199)

بر این اساس برخلاف طرق عادی اعتراض به احکام، در طرق فوق العاده، طرفین علی‌الاصول حق اعتراض به احکام دادگاهها را ندارند مگر در مواردی که قانونگذار تصریح کرده باشد. بدین معنی که قانونگذار وقوع برخی از اشتباهات قضایی را علی‌رغم اینکه به موضوع حضوراً رسیدگی شده و شخص محکوم‌علیه در جهت استفاده از حق قانونی خود در راستای تحقق رسیدگی دو درجه‌ای، از مزایای رسیدگی پژوهشی بهره مند شده است، قابل تحمل دانسته و در موارد نادر و استثنایی را جزء رسیدگی اعلام نموده است لذا این روش از اعتراض در اختیار طرفین دعوا نیست و فقط زمانی مطرح است که قانونگذار به طور صریح بیان نموده باشد.

طرق فوق العاده شکایت از آراء دادگاهها که باعث رسیدگی‌های فوق العاده نسبت به موضوع می‌گردد را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی و بررسی نمود که عبارتند از: فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث. این نوع شکایات چون تنها نسبت به آرای قطعی مطرح می‌شوند تحت «طرق فوق العاده» نام‌گذاری شده‌اند.

مقصود قانون‌گذار در این موارد ضرورت رسیدگی به این پرونده‌ها خارج از نوبت عادی پرونده‌های دیگر است و لذا جلسه خارج از نوبت نزدیک‌تر از وقتی است که در دفتر تعیین اوقات برای جلسه عادی و معمولی تعیین می‌شود. مثلاً اگر نوبت پرونده‌های دادگاه پنج ماهه باشد، دادن نوبت دو ماهه یا یک ماهه به پرونده نوعی رسیدگی خارج از نوبت است. در این جا یک سؤال وجود دارد و آن اینکه آیا در این فرض هر وقتی که کمتر از پنج ماه باشد، خارج از نوبت محسوب می‌شود یا این که برای تشخیص وقت عادی از وقت خارج از نوبت، ملاک و معیار سنجش خاص و معینی وجود دارد؟ در جواب باید گفت که ضابطه و معیار معین و مشخصی در این مورد وجود ندارد و به طور قطعی و یقینی نمی‌توان گفت که نسبت به وقت پنج ماهه چه وقتی خارج از نوبت است، بر اساس عقل، موضوع وقت یک ماهه خارج از نوبت پنج ماهه است و وقت چهار ماهه هم خارج از نوبت پنج ماهه است. اما بر اساس یک قاعده کلی می‌توان گفت که در این موارد ملاک و معیار، همان حد عرفی موضوع است و تصمیم قاضی دادگاه است که چه وقتی را در بین اوقات پنج ماهه به عنوان وقت خارج از نوبت تعیین و دستور ابلاغ آن را صادر نماید و البته تصمیم قاضی به تعیین وقت خارج از نوبت بدون توجه به کثرت ارجاعات روزانه و ظرفیت دفتر تعیین اوقات و کیفیت پرونده‌های وقتی روزانه نخواهد بود. (مهاجری، 1378، ج 1، 44-45)

بنابراین دادرسی خارج از نوبت نوعی از رسیدگی که در آن اولاً سرعت؛ ثانیاً عدم ورود به ماهیت موضوع؛ ثالثاً حذف تشریفات در آن اصل است. در واقع به جهت فراهم ساختن زمینه برای یک تصمیم آبی و فوق العاده و سریع قضایی از این نوع دادرسی بهره‌گیری می‌شود، که در فصل هفتم قانون آئین دادرسی مدنی (از مواد 158 نهایت 177) پیش‌بینی گردیده است، به این نوع دادرسی، دادرسی یا رسیدگی خارج از نوبت نیز گفته می‌شود.

همان طوری که گفته شد جلسه دادرسی خارج از نوبت نزدیک‌تر از وقت عادی است، اما الزاماً نزدیک‌ترین وقت نمی‌باشد. البته مطابق ماده 100 قانون آیین دادرسی مدنی در هر موردی که تشکیل دادگاه و یا رسیدگی در وقت تعیین شده با مانعی مواجه شود، به دستور دادگاه باید نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین شود. در این صورت تمام حقوق و تکالیف اصحاب دعوا که مربوط به جلسه‌ای که تشکیل نشده، باشد به جلسه بعدی موکول می‌شود و به موجب تبصره ماده 100 اگر تشکیل نشدن جلسه دادگاه به اصحاب دعوا منتسب نباشد، وقت رسیدگی باید حداکثر ظرف دو ماه تعیین شود. جلسه خارج از نوبت در همه موارد باید با رعایت تشریفات رسیدگی دادرسی انجام شود، مگر در مواردی که خلاف آن در قانون آمده باشد.



## 1-4-2- فرجام خواهی

رسیدگی دادگاه‌های دادگستری دو درجه می‌باشد و دادنامه صادره از مرحله پژوهشی جنبه قطعیت دارد ولی چون ممکن است دادگاه از لحاظ قواعد رسیدگی و رعایت اصول قانونی مرتکب تخلفات و ایراداتی شده باشد و با این ترتیب می‌توان گفت دادنامه‌ای صادر نگردیده بلکه تصمیم بی‌ترتیبی اتخاذ شده لذا مقام عالی‌تری جهت جلوگیری از تخلفات و حفظ منافع و جامعه تشکیل گردیده که آن را «دیوان عالی کشور» خوانند. (حمیدی، 1355، 84) برابر تعریف مندرج در ماده 366 ق.آ.د.م. «عبارتست از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی» که توسط دیوان عالی کشور انجام می‌پذیرد.

برعکس آنچه در اعاده دادرسی خواهیم دید، فرجام خواهی را نمی‌توان طبقه عدولی شکایت شمرد. با این وجود جزء طرق اصلاحی نیز نمی‌تواند وارد شود چون در فرجام خواهی تنها رأی فرجام خواسته نقض می‌شود بی‌آنکه دیوان عالی کشور بتواند رأی فرجام خواسته را اصلاح نماید. بنابراین دیوان عالی کشور مرجع رسیدگی به تقاضای فرجام نسبت به آرای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر است.

اصل 161 قانون اساسی یکی از مهم‌ترین وظایف دیوان عالی کشور را «نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم» اعلام کرده است. ابزار و وسیله انجام این وظیفه، مرحله فرجام در رسیدگی به دعاوی است.

برخلاف اعاده دادرسی که به منظور حمایت و جلوگیری از تضییع حقوق محکوم‌علیه در مواردی است که اشتباه غیرقابل اغماض در رسیدگی و صدور حکم اتفاق افتاده است، فرجام برای تضمین اجرای صحیح قوانین در دادگاه‌ها و جلوگیری از تعرض به قانون و اجرای ناصحیح آن در محاکم است. (حسن‌زاده، 1392، 43)

## 2-4-2- اعاده دادرسی

پایه و اساس اعاده دادرسی در دعاوی مدنی از حقوق اسلام اقتباس شده، چه هرگاه بر قاضی اثبات شود، حکمی که داده، یا از جهت جهل به موضوع یا جهل حکم، با عدالت واقعی هم ردیف نیست، بر او فریضه و عبادت است که تجدیدنظر نماید. (بصری، 1348، 61) اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرا بوده و ویژه احکام است و رسیدگی دوباره به دعوا را نزد مرجع صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی امکان‌پذیر می‌نماید و از طرق شکایت عدولی شمرده می‌شود. (شمس، همان منبع، 426)

قانون‌گذار در فصل سوم از باب پنجم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تعریفی از اعاده دادرسی ارائه

نداده است و صرفاً مواد 426 تا 441 را به این موضوع اختصاص داده است. استادان آیین دادرسی مدنی نسبت به ارائه تعاریف جامعی از این طریق فوق‌العاده شکایت از آرا ارائه داده‌اند. دکتر متین‌دفتری در تعریف اعاده دادرسی می‌فرماید: «اعاده دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام و یک طبقه عدولی است. راهی است برای بازگشت نزد همان دادگاهی که حکومت کرده به منظور درخواست عدول از رأی که سابقاً داده و شاکی مدعی صدور آن از روی اشتباه (سهو و خطا) باشد.» (متین‌دفتری، 1386، ج 2، 161)

شکایت و تجدیدنظر از آراء دادگاه‌ها، اصولاً طریقی برای سلامت و درستی آن است. رسیدگی ماهوی در دو مرحله دادرسی نخستین و تجدیدنظر، درستی و صحت حکم دادگاه را به طور نسبی تضمین می‌کند و همین اندازه، به حکم قطعی، اثر اجرایی می‌بخشد. چهره دیگری از این بازنگری که پس از قطعیت حکم با درخواست محکوم‌علیه، خود را نشان می‌دهد، اعاده دادرسی است که فقط از مجرای جهات استثنایی و انحصاری به بار می‌نشیند. جهات اعاده دادرسی در امور مدنی و کیفری از آنچنان اهمیت خطیر و ارزان‌والایی برخوردار است که درستی حکم قطعی را با تردید جدی مواجه ساخته و تحقق و اثبات هر یک از آن جهات در دادرسی جدید، حکم مزبور را از اثر می‌اندازد. (نهرینی، 1390، 35)

در تعریف اعاده دادرسی گفته‌اند که از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء می‌باشد که ویژه احکام بوده و رسیدگی مجدد به دعوا را نزد مرجع صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی، امکان‌پذیر می‌نماید؛ در نتیجه از طرق شکایت عدولی شمرده می‌شود. (شمس، همان منبع، 459) اعاده دادرسی به استحکام احکام لطمه وارد می‌آورد و اعتبار حکم را سست و متزلزل می‌کند، از اینرو استفاده از آن بسیار محدود است و جز در موارد بسیار ضروری تجویز نمی‌شود و قانونگذار ما به پیروی از قانونگذار فرانسه، موارد آن را صریحاً معین کرده که تنها در آن موارد می‌توان درخواست اعاده دادرسی کرد. (صدرزاده افشار، همان منبع، 294)

در تکمیل تعاریف فوق‌گفته شده اعاده دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض بر احکام قطعی دادگاه نخستین یا پژوهش است که قانونگذار برای متداعیین باز گذاشته تا بتوانند از این راه نسبت به حکمی که علیه آنان صادر گردیده تجدیدنظر بخواهند. (کشاوری صدر، 1351، 102) قانون‌گذار با نادیده گرفتن قیود و محدودیت‌هایی که برای این نهاد قانونی وجود دارد، در سال 1385 در اقدامی شتاب‌زده و ناگهانی توسل به این طریق را با وساطت و تشخیص رئیس قوه قضائیه عمومیت و گسترش داد، به نحوی که هرگونه رأی قطعی صادره از محاکم دادگستری را



## 3-4-2- اعتراض شخص ثالث

غالباً شخصی که ممکن است از رأی صادر شده زبان ببیند یکی از طرفین دعوا است ولی گاه اشخاص ثالث نیز ممکن است از این رأی متحمل زیان شوند. بدیهی است که قانونگذار باید برای احقاق حق اینگونه اشخاص راهکاری پیش‌بینی کند. این مهم موجب شده است مقنن ما نیز همانند بسیاری از کشورها اعتراض شخص ثالث را به نفع اشخاص زیان‌دیده‌ای که در دادرسی منتهی به رأی معترض‌عنه به عنوان اصحاب دعوا شرکت نداشته اند مقرر کند. (کریمی، همان منبع، 191-190)

اعتراض ثالث یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام و قرارهای دادگاه است. این روش برخلاف تجدیدنظر به اشخاصی اختصاص دارد که خود یا نماینده آنها در دادرسی (که منتهی به صدور حکم یا قرار شده است) دخالت نداشته باشند و از حکم صادره متضرر شوند.

بر این اساس منظور از دعوای «اعتراض ثالث» آن است که حکمی از دادگاهی صادر شود که موجب اخلاف به حقوق شخص ثالثی باشد و به عبارت ساده تر موجب تحمیل ضرر و زیان به شخص ثالث گردد با این شرط که این شخص یا نماینده او در مرحله دادرسی که منتهی به صدور حکم شده است به عنوان اصحاب دعوا، دخالت نداشته باشد. در چنین حالتی، شخص ثالث موصوف حق دارد که نسبت به آن حکم اعتراض کند. (ماده 417 ق.آ.د.م.) (واحدی، همان منبع، 218)

تفاوت این نوع اعتراض با فرجام خواهی و اعاده دادرسی آن است که برخلاف این دو طریق، موارد و جهات آن منصوص نگردیده و آراء قابل اعتراض احصاء نشده‌اند. (پناهنده، 1391، 36) بنابراین چنانچه رأیی صادر شود که شخص ثالثی به جز اصحاب دعوا از ناحیه آن رأی زیان ببیند (در حالی که در جلسات دادرسی حضور نداشته و دفاعی نکرده باشد) می‌تواند از این طریق اعتراض خود را مطرح نموده و پرونده را مجدداً به جریان بیندازد.

مواد 417 الی 425 ق.آ.د.م. به بحث از اعتراض ثالث پرداخته‌اند و با ذکر قواعد نسبتاً جامعی، پیش‌بینی احقاق حق برای شخصی را که در جریان رسیدگی و صدور رأی حضور نداشته فراهم آورده است. پس با این توصیف اگر در دعوایی حکم یا قرار صادر شود که به حقوق اشخاص ثالث خللی وارد نماید و آنها در آن دعوا چه شخصاً و یا به وسیله نماینده دخالت نداشته و نسبت به آن حکم یا قرار بیگانه تلقی گردند در این صورت می‌توانند به عنوان شخص ثالث به حکم یا قرار صادره اعتراض نموده و رفع اثرات زیان‌آور آن را نسبت به خود بخواهند. (نوبین‌کاشانی، 1350، 39) به موجب ماده 424 اعتراض ثالث مانع اجرای حکم قطعی نمی‌شود. اما در

می‌توان در قالب این طریق اعتراضی، مورد بازنگری و عندالافتضاء نقض قرار داد. اگرچه اشاعه اعاده دادرسی و گسترش قلمرو آن به منظور نقض آراء خلاف شرع و قانون، مطلوب عدالت است ولی اعمال بی‌رویه آن از حرمت و اهمیت این روش می‌کاهد و در عمل آن را به یک طریق عادی تبدیل می‌کند. (نهرینی، 1391، 5) به موجب ماده 18 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی 1385/10/24، تشخیص رییس قوه قضائیه بر اعلام مخالفت بین رأی قطعی معترض‌عنه با احکام شرع، به عنوان یکی از موارد و جهات اعاده دادرسی معرفی شده بود. و هم‌اکنون طبق ماده 477 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 این موضوع با دامنه وسیع تری اجرا می‌گردد. (این در حالیست که هنوز ماده 18 یاد شده نسخ نشده و همچنان به قوت خود باقیست) وفق این ماده کلیه آراء اعم از کیفری، حقوقی، قرارها و حتی دستور موقت نیز در صورت خلاف شرع بین تشخیص دادن از سوی ریاست قوه قضائیه، در دیوان عالی کشور مجدداً مورد رسیدگی قرار می‌گیرد: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

تبصره 1- آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می‌باشند.

تبصره 2- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاهها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره 3- در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.»





شرایطی تأخیر در اجرای حکم برای مدت معینی جایز شمرده شده است.

### 3- نتیجه گیری و پیشنهادات

#### 3-1- نتیجه گیری

دادرسی فوری یک دادرسی استثنایی است که تشریفات مربوط به دادرسی اختصاری در آن رعایت نمی‌شود و نتیجه آن دادرسی، موسوم به دستور موقت می‌باشد که به منظور حفظ آنی حقوق خواهان و فراهم نمودن زمینه اجرای حکم صادره در دعوی اصلی چنین دستوری صادر می‌گردد. چرا که حقوق خواهان اگر در وضعیتی قرار گیرد که مواجه با تضییع و تفریط شود و با توسل به چنین دادرسی جلوی آن تضییع حقوق سد نشود بدیهی است که در آینده اعاده حقوق خواهان به حالت اولیه متعسر خواهد شد و یا زمینه اجرای حکم صادره در دعوی اصلی غیرممکن و یا با اشکال اجرائی مواجه خواهد شد. بنابراین دادرسی فوری یکی از راهکارهای قانونی است که در موضوعاتی که نیازمند به تعیین تکلیف فوری است حسب درخواست متقاضی توسط محاکم به کار گرفته می‌شود و می‌توان گفت که دادرسی فوری به مثابه وجود شمشیر دو لب و برانی در دست محاکم است که با استفاده به موقع و صحیح آن می‌توان جلوی بسیاری از تعدیات و تجاوزات به حقوق مردم را گرفت و به نحوی مؤثر از حقوق مردم و امنیت قضایی حراست کرد در مقابل به کارگیری بی‌جهت و ناصحیح آن بروز اختلالات و مشکلات در روابط اجتماعی افراد خواهد شد.

به نظر می‌رسد آن طوری که نهاد مشابهی مثل تأمین خواسته از سوی مراجع قضایی و خود قضات عندالاقضاء به کار گرفته می‌شود، این شیوه از دادرسی که اهمیت آن در حفظ حقوق مردم بر همگان روشن است متأسفانه به جهاتی از قبیل عدم آگاهی مردم به مقررات و راهکارهای قانونی آن و بی‌تمایلی قضات در استقبال از چنین دادرسی از سوی مراجعین قضایی به کار گرفته نمی‌شود و این امر باعث شده این سلاح ممتاز به کنده گراید. گفتنی است زمانی هدف واقعی قانونگذار از وضع چنین دادرسی تأمین خواهد شد که مراجع قضایی نسبت به آن مقررات عنایت کافی داشته باشند و درخواست‌های به حق و بجای دستور موقت را اجابت نمایند. بدیهی است عدم استقبال از مقررات دادرسی فوری توسط قضات فواید عملی این قانون را زایل می‌سازد و هدف واقعی قانونگذار از وضع چنین شیوه دادرسی از میان می‌رود.

نکته دیگر این است که قانونگذار در (ق.آ.د.م) جدید تحصیل اجازه موضوع 773 (ق.آ.د.م) سابق را حذف نموده و ماده جانشینی به جای آن نیابده است ولی به نظر می‌رسد در تعقیب چنین نیتی

تبصره یک ماده 325 را تصویب نموده است که وفق همان تبصره اجرای دستور موقت را منوط به تأیید رئیس حوزه قضایی نموده در واقع نظارت رئیس حوزه قضایی را لازم دانسته است ولی به نظر می‌رسد که مقنن می‌بایست در بادی امر چنین تشریفات را لازم می‌دانست یعنی ماده جانشینی به جای ماده 773 (ق.آ.د.م) سابق با اصطلاحاتی تصویب می‌کرد زیرا آن طوری که قبلاً نیز در بحث صلاحیت شخصی دادرسی امور فوری بیان کردیم به نظر می‌رسد که تصدی دادرسان مجرب و تیزهوش و با سرعت عمل برای این شیوه از دادرسی خالی از فایده نخواهد بود و از نتایج زیان‌بار چنین دادرسی خواهد کاست.

نکته دیگر قابل توجه این است که در ماده 319 (ق.آ.د.م) سخن از اخذ تأمین متناسب به میان آمده است لهذا میزان این تأمین نباید آنچنان سنگین باشد که متقاضی را از درخواست صدور دستور موقت منصرف نماید و نه آنچنان سبک باشد که موجب سوءاستفاده در اعمال مقررات دادرسی فوری باشد.

نکته دیگر این است که ذیل ماده 318 رفع اثر دستور موقت را منوط به درخواست خوانده نموده است در حالی که چنین قیدی اشکالاتی را در عمل تولید خواهد کرد. چرا که فرضاً اگر خوانده چنین درخواستی را ننماید و از طرف دیگر تداوم دستور موقت به ضرر شخص ثالث باشد مسلم است که چنین امری به حقوق شخص ثالث خسارت وارد خواهد کرد.

نکته دیگر این است که مطابق ماده 321 (ق.آ.د.م) چنانچه طرف تأمینی متناسبی بدهد دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر می‌نماید. ملاحظه می‌شود رفع اثر از دستور موقت در چنین حالتی به اختیار دادگاه محول شده است لهذا قضات باید دقت لازم به خرج دهند چنانچه موضوع دستور موقت به نحوی باشد که نتوان بدر قبال رفع اثر از آن تأمین متناسبی از مدعی علیه گرفت و یا به عبارت بهتر چنانچه موضوع دستور موقت از اموری باشد که هیچ تأمینی نتواند مقصود خواهان را برآورده نماید در چنین مواردی با اخذ تأمین از دستور موقت رفع اثر نمایند.

نکته دیگر که باید توجه شود این است که شرط مطالبه خسارت ناشی از اجرای دستور موقت منوط به تقدیم دادخواست مطابق قواعد عمومی (آ.د.م) و طرح دعوی و اثبات ورود خسارت و میزان آن توسط محکوم‌له می‌شود.

نکته آخر این که تبصره یک ماده 325 (ق.آ.د.م) اجرای دستور موقت را منوط به تأیید رئیس حوزه قضایی نموده و آثار حقوقی عدم تأیید رئیس حوزه قضایی را مشخص نموده است، رویه محاکم و نظریه حقوقدانان در آینده موضوع را روشن خواهد کرد ولی آنچه به نظر می‌رسد این است که در صورتی که اجرای دستور



دستور موقت را باید منتفی دانست و از اجابت درخواست خواهان خودداری ورزید. علاوه بر این دستور موقت را باید علیه خواننده به کار گرفت و حسب موضوعاتی که در ماده 316 ق.آ.د.م مقرر شده، مفاد موضوع قرار دستور موقت الزماً باید متضمن توقیف مال خواننده یا الزام او به انجام عمل و منع او از امری باشد بنابراین از نهاد دستور موقت نمی توان به عنوان مجوز یا وسیله ای به نفع خواهان سود برد، به نحوی که موضوع آن را صرفاً دادن اجازه به خواهان در انجام امری یا منع از امری تشکیل دهد، بدون اینکه صدور دستور موقت متضمن دستور و الزامی علیه خواننده باشد و پیامد این نظر را همچنین می توان در عدم تأثیر دستور موقت نسبت به اشخاص ثالث یافت.

ت) قطع نظراز جهات مربوط به فوریت، بنظر زمان تحقق فوریت و تشخیص آن از عناصر بسیار مهمی است که توجه به آن در رد یا قبول درخواست دستور موقت تأثیر بسزایی دارد. اگرچه ارائه و ابراز ادله مربوط به شرایطی که فوریت را محقق و محرز می سازد بر عهده خواهان قرار دارد ولی احراز فوریت امری است که اصولاً در صلاحیت مراجع قضایی و دادگاهها قرار گرفته و آنها هستند که فوریت امر را تشخیص و آن را احراز می نمایند. (ماده 315 ق.آ.د.م) اما گاه نیز احراز و تشخیص فوریت امر از سوی قانون گذار صورت می گیرد و اوست که به لحاظ اهمیت و ویژگی موضوع برخی دعاوی فوریت را خود محرز تلقی و در پرونده های مربوط، مفروض می داند (ماده 19 ق.ا.ج. و ماده 64 آیین نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب سال 1337)، بنابراین دادگاهها در این مورد فارغ از بررسی و احراز فوری بودن امر بوده و تنها وظیفه دارند تا وضعیت مورد نظر قانونگذار را تشخیص داده و با اجتماع شرایط مربوطه درخواست دستور موقت را اجابت نمایند.

۲- به عنوان نتیجه در مورد آرای قابل اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی ایران می توان گفت که اولاً از لحاظ ماهیت رأی قابل اعاده دادرسی هیچ دلیل موجهی در انحصار رأی قابل اعاده دادرسی به احکام قطعی و خارج دانستن حداقل قرارهای قاطع دعا از شمول آرای قابل اعاده دادرسی وجود ندارد. لذا اصلاح ماده 426 ق.آ.د.م. از این حیث ضرورت دارد.

لازم به توضیح است که در حقوق فرانسه اعاده دادرسی در دفتر اول ق.آ.د.م.ف پیش بینی شده است (مواد 63-593) به موجب ماده 749 همین قانون، مقررات دفتر اول نزد تمامی مراجع قضایی که در امور مدنی، تجاری، اجتماعی، کشاورزی و کارگر و کارفرمایی رسیدگی می نمایند مجری می باشد. جز در مواردی که مقررات خاصی نسبت به بعضی از امور یا مختص برخی مراجع قضایی پیش بینی شده باشد.

موقت را رئیس حوزه قضایی تأیید ننماید دستور موقت صادره آثار اجرائی نخواهد داشت و به عبارت دیگر و ملغی الاثر خواهد شد.

۱- به باور نگارنده دستور موقت و دادرسی فوری در مقایسه با سایر نهادهای قانونی از این دست، از موقعیتی ممتاز برخوردار است که استفاده درست از این نهاد قانونی می تواند در جهت احقاق حقوق خواهان و جلوگیری از زیان و خسارت موثر افتد. النهایه ماحصل و مباحث مهم این رساله را می توان به شرح ذیل احصاء و خلاصه نمود:

الف) در مواقعی که دستور موقت قبل از اقامه دعوی اصلی مطرح و درخواست می شود، خواهان می بایست در متن دادخواست تنظیمی جهت تقاضای دستور موقت، موضوع و خواسته دعوی اصلی خود را نیز اعلام دارد. رعایت این ترتیب ضروری بوده و از چند جهت حائز اهمیت است، از جمله از حیث ارتباط و تناسب میان موضوع دستور موقت با موضوع دعوی اصلی، مبنایی برای تعیین خسارت احتمالی، تشخیص فوریت یا عدم فوریت امر و غیره، لزوم تصریح به موضوع دعوی اصلی در درخواست دستور موقت را باید در خصیصه تبعی بودن نهاد دستور موقت یافت. عدم این شرط مهم، به نظر درخواست این دستور موقت را با بن بست مواجه کرده و اجابت آن را غیرممکن خواهد ساخت.

ب) با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال 79 قانون گذار در باب صلاحیت محلی (نسبی) دادگاه رسیدگی کننده دستور موقت، تغییر موضع داده و صرفاً دادگاهی را از حیث محلی صالح به رسیدگی به درخواست دستور موقت دانسته که در محل وقوع موضوع دستور موقت قرار داشته باشد. بنابراین تبعیت رسیدگی به دستور موقت از دادگاه صالح به رسیدگی به اصل دعوا به نظر موضوعیت خود را با لحاظ صراحت و منطوق ماده 312 قانون یاد شده و صرفاً از حیث صلاحیت محلی، از دست داده و تنها کاربرد و مجرای اعمال ماده 311 ق.آ.د.م. را باید در تبعیت آن از صلاحیت ذاتی دادگاه صالح به اصل دعوا دانست. علاوه بر این در مبحث تعارض قوانین نیز، ماده 311 ق.آ.د.م. با دلالت و ارجاع مقرر در ماده 971 ق.م.م. محل و موقعیت اجرا پیدا می کند، یعنی اگر به طور مثال حسب قواعد حل تعارض ایران از حیث صلاحیت دادگاه، در رسیدگی به دعوایی، دادگاه خارجی مانند دادگاه انگلستان صلاحیت رسیدگی یابد، دستور موقت مورد تقاضای خواهان نیز به تبع اصل دعوا، در صلاحیت همان دادگاه خارجی است.

پ) نکته بعدی لزوم طرح و صدور دستور موقت به طرفیت و علیه خواننده و خوانندگان دعوا است. در واقع برخلاف آنچه که بعضاً تصور می شود، دستور موقت صرفاً به اعتبار موضوع آن و بدون توجه به طرف و طرف های دعوا نمی تواند درخواست و صادر گردد. چنانچه دستور موقت مورد تقاضا، فاقد خواننده معین باشد و یا خواهان نتواند طرف دستور موقت را معلوم و اعلام دارد، صدور



۲- به نظر می‌رسد ابتکار قانونگذار فرانسه در کاهش جهات اعاده دادرسی و حذف برخی موارد که قبلاً به عنوان جهات اعاده دادرسی معرفی شده بودند و مورد توجه و مؤثر قرار دادن آن‌ها تحت عناوین دیگر، مانند تصحیح احکام یا فرجامخواهی، ابتکاری جالب و منطقی است و در اصلاحات قانون آ.د.م. در کشور ما می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳- به نظر می‌رسد به دلایلی که پیش از این گفته شد از این جهت وضعیت در حقوق فرانسه بهتر است و مناسب به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایران نیز در اصلاحات قانون آیین دادرسی مدنی به بیان کلی ماده 366 ق.آ.د.م. اکتفا نماید و از پرداختن به بیان تفصیلی موارد نقض خودداری کند و به دیوان کشور در تشخیص مصادیق مخالفت با قانون یا شرع اعتماد نماید.

## مراجع

- [1] احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلس، 1371.
- [2] بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی، ج 2، چاپ دهم، تهران، انتشارات نگاه بینه، 1387.
- [3] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج 3، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1375.
- [4] ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، 1384.
- [5] خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش، 1388.
- [6] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373.
- [7] لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373.
- [8] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران، انتشارات رهیاب نوین هور، 1389.
- [9] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ 33، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1384.
- [10] قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران، تهران، نشر فرهنگ مکتوب، 1387.
- [11] کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، 1386.
- [12] کشاورز صدر، سید محمدعلی، طرق فوق العاده رسیدگی در امور مدنی، تهران، انتشارات دهخدا، 1351.
- [13] محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ج 1، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1393.
- [14] معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، چاپ بیستم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1382.

همچنین مشخص گردید که در خصوص جهات اعاده دادرسی، حقوق ایران با حقوق فرانسه، شباهت‌ها و تفاوت‌های قابل توجه دارد:

الف) شباهت آن دو در این است که تقلب و جعلی شناخته شدن سند مبنای حکم و دستیابی به اسناد مکتوم در هر دو حقوق و با شرایط تقریباً یکسان به عنوان جهات اعاده دادرسی معرفی شده‌اند.

ب) تفاوت آن‌ها در این است که در حقوق ایران، صدور حکم در غیر از موضوع دعوا یا به بیش‌تر از آن، تضاد در مفاد حکم، صدور احکام متعارض، اثبات اصالت سند و مخالفت بین با شرع از جهات اعاده دادرسی اعلام شده‌اند؛ اما در حقوق فرانسه، اگرچه در قانون آ.د.م. قدیم (مصوب 1806) صدور حکم در غیر از موضوع دعوا یا به بیش‌تر از آن، تضاد در مفاد حکم و صدور احکام متعارض از جهات و موارد اعاده دادرسی معرفی شده بودند، در قانون آ.د.م. جدید، این موارد از جهات اعاده دادرسی به حساب نیامده و برخی

از آن‌ها در مواد دیگر (617، 464، 618) و تحت عناوین دیگر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در مقابل در حقوق فرانسه، شهادت و سوگند خلاف واقع موجب اعاده دادرسی شناخته شده‌اند، اما در حقوق ایران این موارد به صراحت از جهات اعاده دادرسی اعلام نشده‌اند.

۳- عمده عواملی که در دیوان کشور موجب نقض رأی می‌شوند، یا به طور روشن و آشکار یا با کمک و استدلال، مشترک بین حقوق ایران و حقوق فرانسه هستند و تعداد اندکی از جهات، مختص حقوق ایران هستند. بنابراین، جهات نقض در دیوان کشور در حقوق ایران، بیشتر از حقوق فرانسه است.

تفاوت قابل توجه در این زمینه این است که، بر خلاف قانون آیین دادرسی مدنی ایران که در بیانی قابل انتقاد پس از بیان کلی موجبات نقض در ماده 366، در مواد 371 به بعد به بیان تفصیلی این مواد پرداخته است. در حقوق فرانسه، ماده 604 ق.آ.د.م. به بیان کلی معیار نقض رأی در دیوان کشور اکتفا کرده است و نویسندگان در شرح این ماده به بیان تفصیلی موارد پرداخته‌اند.

## 2-3- پیشنهادات

۱- پیشنهاد می‌شود به جای عبارت «احکام قطعیت یافته» در ماده ۴۲۶ عبارت «آرای قطعیت یافته» استفاده شود تا قرارهای قاطع دعوا هم قابل اعاده دادرسی باشد. ثانیاً از حیث مرجع صادرکننده رأی اصلاح مقررات آیین دادرسی مدنی به نحوی که شامل تمام امور غیر کیفری در تمام مراجع غیر کیفری گردد بسیار مناسب و حتی ضروری به نظر می‌رسد.



- [15] فرهنگ فارسی، ج ۲، چاپ بیستم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1382.
- [16] فرهنگ فارسی، ج ۳، چاپ بیستم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1382.
- [17] نهرینی، فریدون، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، 1387.
- [18] واحدی، قدرت الله، بایسته های آیین دادرسی مدنی، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان، 1387.
- [19] آیین دادرسی مدنی، ج 2، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، 1386.
- [20] شمس، عبدالله، جزوه آیین دادرسی مدنی تطبیقی، دوره دکترای حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
- [21] بصری، قاسم، اعاده دادرسی، مجله کانون وکلا، شماره 115، زمستان 1348.
- [22] پناهنده، سید بهرام، اعتراض ثالث در آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام، مجله دادرسی، شماره 93، مرداد و شهریور 1391.
- [23] حسن زاده، مهدی، اثر اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث بر اجرای حکم، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- [24] مقایسه جهات تجدیدنظر؛ فرجام و اعاده دادرسی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره 5، شماره 3، زمستان 1392.
- [25] مطالعه تطبیقی جهات اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره 15، شماره 4، زمستان 1390.
- [26] بررسی تطبیقی جهات فرجام در حقوق ایران و فرانسه، مجله نامه مفید، شماره 94، زمستان 1391.
- [27] حمیدی، علی، فرجام خواهی، مجله کانون وکلا، شماره 134، بهار 1355.
- [28] شمس، عبدالله، موارد صدور دستور موقت و عوامل مؤثر در تشخیص آن، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره 39، بهار و تابستان 1383.
- [29] صالح، سید صالح، دادرسی فوری، تهران، مجله مجموعه حقوقی، شماره 1323/5/271، 31.
- [30] کدخدایی، عباسعلی، تأثیر تشیع بر نظام قضایی؛ حقوق ایرانی، 1385.
- [31] نهرینی، فریدون، ادله استثنایی در اثبات و احراز مالکیت، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش 41، 1384.
- [32] نوین کاشانی، عبدالمبین، اعتراض شخص ثالث، مجله کانون وکلا، شماره 118، پاییز 1350.
- [33] واحدی، جواد، مقاله نقدی بر مواد 225 و 228 قانون آیین دادرسی مدنی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، سال اول، شماره 4، چاپ روزنامه رسمی، تابستان 1371.